

نامه فتح‌علیشاه به لوئی هیجدهم

آغاز هر ذکر که بر زبان ناطقه آید، انجام هر فکری که مشاطه خیال
چهره حسناى مقال بدان آراید، سپاس خداوندی است یکتا و حکیمی است بی‌همتا
که امتزاج کیفیات و ازدواج عنصریات باهمه تباین تر کیب و تضاد طبیعت چندان
خاصیت اتحاد و رابطه انداد داد که پیکر لطیف چون خلقت شریف انسانی
آراسته عرصه وجود آمد که مسجود ملک و مقصود فلک گردید. سبحانه و تعالی
شأنه و عظم سلطانه. درود نامعدود بر پیام آوران و فرستادگان پیش ورهبران
یا کزاد و پاکیزه کیش که به تواتر رسالت و توارد بلاغت مخبر رباط اول و آخرند،
شارع مسلک باطن و ظاهر و مظهر برهان و دلیلند، مفسر آیات فرقان و انجیل
علیهم صلوات الله الملك الحبيب. از آن پس هدایای بهیه محبت و اخلاص که
از بسط مرکز دل به حمل مطایای و هم مرحله پیما بمنزله قبول و موقف شهود
تواند رسید معروض پیشگاه حضور همایون پادشاه ذیجاه فلک خرگاه انجم
سیاه خورشید سایه جمشید پایه دوست نواز دشمن گداز ظلم سوز عدل اندوز،
قیضه شمشیر سطوت و دلیری، پنجه ساعد کشور گشای ملک گیری، نظام بخش اقطار
ممالک، امن ساز شوارع و مسالك، خوف پرداز مهالك. طراز دانش و فرهنگ، زیب
اکلیل داد رنگ. برجیس عتاب، بهرام چنگ، فلک شتاب و زمین درنگ، محسود
دشمنان، مقصود دوستان شاهنشاه سپهر گاه بلند بار گاه سترگ، ایمپراطور بزرگ
حکمران ممالک فرانسه و ناوار، تادردیر مسدس جهان راهبان چرخ طیلسان

نوش ظلام و ز نار بند مجره و ناقوس نو از عقد ثریاست دیر بخت و جاهش از ترنم
اذکار مزبور دولت یاری به نغمات داودی بر آواز و شاهد مسلسل موی عنبرین
اقبال در صوامع تخت و گاهش غالیه نور و حجله طراز باد داشته بخامه راست
نگار بر اوراق خلوص نگاشته هر چند در این مدت نه از جانب این مهرجوی
ذریعة الخلوص که دستور قواعد مخالفت و ترجمان اسرار محبت و مخالفت است
مصحوب سفیری خجسته تقریر مرسل پایگاه سریر عدل نظیر گشته و نه از
طرف باهر الشرف آن آفتاب سپهر سروری و سرور ملک عدل پروری در تصدیر
التفات نامجات همایون از رشحات خامه گوهر ریز رشحه [ای] که شارح حالات
خجسته آیات و حاکی بر رجوع خدمات و فرمایشات باشد نظارت بخش حدیقه مرام
مخلص صافی ضمیر گردیده و اما از آنجا که بدست یاری خواست خداوند
بیچون آمیزش و دل بستگی و مهر جوئی و پیوستگی میان دو پادشاه خورشید گاه
و دوشهر یار جهاندار کامکار که بر گزیده کرد گارند رخ داده درهای اتحاد
و یکجهتی برون فوق مرام بهر چهره تمنای هوا خواهان گشاده بر امثال این دوستان
بگاہ بیگاہ لازم میدارد که سپاس بخشایش خدای بجای آوردن و از جدائی
و بیگانگی دوری کردن و راه مراودت گشادن بهتر و پسندیده دارد و مایه
آرامش لشکر و کشور خواهد بود . المنة لله الودود که مجاری اوقات و مهمات
این حدود برون فوق مرام و ساغر تمنا لبریز باده کام، چندی پیشتر که چند تن
از خدمتگاران دانشوران سرکار که از فیض خدمت آن پادشاه نیک اختر
حرمان گزین گشته وارد ایران زمین و برین بوم و بر رسیدند بمقتضای ارشاد
رأی ارادت نمای ایشانرا نزد خود نگه داری و در هر باب لازمه مهربانی و پرستاری
بعمل آورده بدین جهات اظهار عهد و خلوص را وسیله دست داده که بار سال
فتح الباب سبلی در پیشگاه حضور باهر النور نموده آمد بناء علیه فرزانه کار
آگاه عارف پر شیوه و راه دانای مراسم موسی بر اشن که از جمله چاکران آن
دولت سپهر بنیان است برای ابلاغ خلوص نامه بیمار گاه گردون خر گاه روانه
تا بر خی پیغامها یکایک ابلاغ سازد و سپارشهای خلوصانه راهریک در بزم همایون

باز گوید و از زبان آن یگانه دوران پاسخ باز آورد ، ازین پس این محبت پیشه
فیزی روی خداوند خویش زنار محبت بر میان جان بسته داریم و بایوندهای
ارتباط از قیود دوری رسته ، مترصد از توجهات ملوکانه چنان است که هر روزه
از داستان کارهای آن سامان و ارجاع خدمات بفرستادن فرستادگان کار آگاه ،
آگاه فرمایند و راه را بسیار نخوانند که بانزدیک بودن دل پیمودن راه دور
آسان نماید . همواره مخالفان مقهور و هواخواهان مسرور ، کارها از هر سو
بر وفق مرام و مقاصد و مهمام پذیرای صورت انجام باد .

«محل مهر فتحعلیشاه»